

دعای روزیست و هشتم

اللَّهُمَّ وَفِّرْ حَظِّي فِيهِ مِنَ التَّوَّافِلِ، وَ أَكْرِمْني فِيهِ بِإِحْضَارِ الْمَسَائِلِ، وَ قَرِّبْ فِيهِ وَسِيلَتِي إِلَيْكَ مِنْ يَنْبِ الْوَسَائِلِ، يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ إِحْصَاؤُ الْمُحْلِحِينَ؛ خدایا سرشار کن بهرام را در این ماه از انجام مستحبات و نوافل و گرامیم دار برای به یاد داشتن مسائل و نزدیک گردان در آن وسیله‌ام را به‌سویت از میان سایر وسایل، ای که سرگرمش نکند سماجت سماجت‌کنندگان



راه‌های ستیز با گناه

۱. پیشگیری: رعایت بهداشت روانی و پیشگیری از گناه و اخلاق زشت، بهترین و سهل‌ترین مراحل تهذیب نفس است؛ زیرا نفس در ابتدا به ظلمت گناه آلوده نشده و از نورانیت و صفای فطری برخوردار است و برای انجام دادن کارهای نیک آمادگی بیش‌تری دارد. طبعاً بهترین دوران برای تهذیب و مبارزه با نفس دوران نوجوانی، جوانی حتی کودکی است، زیرا پیشگیری از گناه و عادت به مراتب آسان‌تر است. اگر انسان مرتکب گناه شد و اخلاق زشت را پایه‌گذاری کرد و شیطان را بر نفس خویش راه داد، ترک گناه حتماً برایشان دشوارتر خواهد بود. شیطان و نفس اماره می‌کوشند ارتکاب یک یا دو بار گناه را کوچک و بی‌اهمیت جلوه دهند تا بدین وسیله نفوذ یابند و نفس را به گناه معتاد سازند که در آن صورت ترک عادت، بسیار دشوار خواهد بود.

۲. ترک دفعی: اگر نفس به گناه آلوده شد، نوبت به پاکسازی می‌رسد. پاک‌سازی را به چند طریق می‌توان شروع کرد که بهترین آن‌ها انقلاب درونی و ترک دفعی و کلی است. انسانی که به رذائل اخلاقی آلوده شد، می‌تواند به سوی خدا بازگردد و توبه نماید و قلب را از آلودگی به گناه پاکیزه و نفس

۳. ترک تدریجی: اگر همت و توان ترک دفعی گناهان را نداریم، می‌توانیم تصمیم بگیریم این عمل را تدریجاً انجام دهیم. نخست به عنوان آزمون، از ترک یک یا چند گناه آغاز کنیم و آن‌قدر ادامه دهیم تا بر نفس اماره پیروز گردیم و ریشه آن گناه را قطع نماییم، و همین عمل را درباره گناهان دیگر تا پیروزی نهایی ادامه می‌دهیم. در نتیجه با ترک هر گناهی نفس اماره تضعیف و قدرت و توان ما نسبت به ترک گناه و تهذیب نفس بیش‌تر می‌شود.

تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی از ویژگی‌های انسان کامل است و پیامبر گرامی اسلام ﷺ که دارای عالی‌ترین مقام انسانی بودند از همه مردم بیشتر تواضع داشتند. علامه طباطبائی^۱ در سنن النبی آورده‌اند: رسول خدا ﷺ لباس خویش را وصله می‌نمود و کفش خود را پینه می‌کرد و خود گوسفندان خود را می‌دوشید و با بندگان و غلامان غذا می‌خورد و بر روی زمین می‌نشست. حضرت رسول اکرم ﷺ به اباذر غفاری درباره تواضع چنین فرمودند: خوشا به حال آن‌که برای خاطر خداوند به مردم تواضع کند بدون این‌که احتیاج و کمبودی داشته باشد و خود را کوچک شمارد تا جایی که موجب خواریش نگردد. سنن النبی، ص ۷۹.

وضع من خراب‌تر از این حرف‌هاست!

بعضی از جوان‌ها می‌گویند که وضع گناه و معنویت ما خیلی خراب است و اصلاً ما برای این معنویات لیاقت نداریم، اما از این نکته غافل هستند که شیطان دنبال همین نقطه ضعف است. اتفاقاً شیطان همین را می‌خواهد که با یک گناه بگوید: حالا که این کار را کردی، دیگر به درد نماز نمی‌خوری. قرآن یک آیه دارد، می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» چون خراب کردی، حتماً مسجد برو. چون ما اهل گناه و لغزش هستیم اتفاقاً بیشتر به سوی معنویت رفته و در آستان الهی را بکوبیم.

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ؛ اشک‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر قساوت قلب‌ها و قلب‌ها قسی نمی‌شود مگر به واسطهٔ زیادی گناهان».

بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۵

خداوند پاداش روزه است

در حدیث قدسی (یعنی احادیثی که سلسله سندش منتهی به خود خدای تعالی می‌شود) آمده: که خدای تعالی فرمود: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ غَيْرُ الصَّيَامِ هُوَ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ» از میان اعمال و عبادات فرزندان آدم، فقط «روزه» برای من است و من پاداش روزه‌ام». این روایت را شیعه و سنی البته با مختصر اختلافی نقل کرده‌اند و وجه این که روزه برای خدای متعال است، این است که تنها عبادتی است که از امور عدمی تشکیل می‌شود، به خلاف عبادات دیگر، از قبیل نماز، و حج و امثال آن، که از امور وجودی ترکیب می‌یابد، و یا حداقل امور وجودی هم در آن‌ها دخالت دارند، و روشن است که فعل وجودی نمی‌تواند محض و خالص در اظهار عبودیت عبد و ربوبیت خدای متعال باشد؛ زیرا خالی از نقایص مادی و آفت محدودیت و اثبات انانیت نیست، و ممکن است در انجام آن قصد غیر خدا (ریا) نیز به میان آید، و سهمی از آن را برای غیر خدا انجام دهد، چنان که در موارد ریا و سمعه و سجده برای غیر خدا این آفات مشاهده می‌شود، به خلاف عملی که همه آن نفی است، یعنی روزه که عبارت است از نخوردن، نوشیدن، و ترک بسیاری از مشتهیات دیگر که صاحبش خود را بالاتر از اسارت در برابر مادیات می‌بیند، و با خویشتن‌داری، خود را از لوث شهوات نفس پاک نگه می‌دارد، و این امور عدمی چیزی نیست که غیر خدا هم

سهمی از آن داشته باشد؛ زیرا امری است تنها میان بنده و پروردگارش (پنهان از چشم دیگران است) و طبعاً کسی جز خدا از آن با خبر نمی‌شود. بنابراین کسی میان او و خدا فاصله و واسطه نمی‌شود، همان‌طور که بنده هم در بندگی و عبادت خدا به وسیله روزه کسی را دخیل قرار نداد، و نگذاشت کسی از روزه‌داریش با خبر شود، چنان که درباره صدقه آمده است: صدقه را تنها خدا می‌گیرد، و بین صدقه‌دهنده و خدا کسی واسطه نیست، و در قرآن کریم نیز آمده: «وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» و فقط خداوند می‌گیرد صدقات را. چنان که در روایتی تصریح شده که همه اعمال آدمی را فرشتگان تحویل می‌گیرند، جز «صدقه» که به طور مستقیم به دست خدا می‌رسد! علامه طباطبائی^۱ درباره این حدیث می‌نویسد: «در این صورت کنایه از نزدیکی روزه‌دار به خدای تعالی است.» بر سالکان حق اهل تحقیق پوشیده نیست که این حدیث شریف دارای معنای بلندی است که سزاوار بود دانشمند بزرگواری چون علامه طباطبائی درباره آن سخن می‌گفت، ولی به هر حال درک معنای این حدیث بسیار مشکل است؛ زیرا تساوی میان کالا و بهای آن از بدیهیات عقلایی است و درباره پاداش اعمال بندگان، هر چه خداوند عطا فرماید، تفضل است و کسی از او حق مطالبه ندارد. از این رو، معقول است حق تعالی، عدل جان انسان را، فردوس برین، قرار

دهد، آن گونه که فرموده است: «خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد...» یا درباره روزه‌داران آمده است، که باب مخصوصی در بهشت دارند، «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُدْعَى الرَّيَّانُ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ».

به هر حال، معنای این که خداوند متعال پاداش روزه‌دار است، «من پاداش روزه‌ام» بدین معناست که خداوند می‌فرماید: من خود را به روزه‌دار می‌دهم؛ خودم را به او می‌دهم، یعنی او را خدایی می‌کنم و این، همان است که در روایت آمده است که اخلاقتان را خدایی کنید. «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» یعنی انسان «خداگونه» شود. چنان که در حدیث قدسی آمده است: «... وقتی که بنده‌ام در اثر عبادت و کارهای شایسته به من نزدیک شود، او را دوست خواهم داشت و در نتیجه آن، به توسط من می‌بیند و زبان و دست او هستم، به‌طوری که او به توسط من می‌گوید و می‌گیرد».

شایان ذکر است که روزه‌ای این پاداش را دارد که تمام اعضا و بدن و قلب آدمی، صائم (روزه‌دار) باشد. در این صورت شخص به گونه‌ای از مادیات فاصله می‌گیرد و با عالم عقل که نزدیک‌ترین موجود به خداست نزدیک می‌شود، تا جایی که فانی در اراده خدا می‌گردد و به مبدأ مطلق اتصال می‌یابد و به مقام صائمین واقعی (خاص الخواص) می‌رسد.

ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۳۰۹

احکام روزه

در یکی از روزهای ماه رمضان روزه گرفتیم ولی دندان‌هایم را مسواک نزدیم، و بدون این که باقی‌مانده غذاهای لابه‌لای دندان‌ها را عمداً ببلعیم، خودبه‌خود بلعیده شده است. آیا قضای روزه آن روز بر من واجب است؟

اگر علم به وجود باقی‌مانده غذا در بین دندان‌هایتان و یا علم به رسیدن آن به حلق نداشته‌اید و فرو رفتن آن هم عمدی و با التفات نبوده، قضای روزه بر شما واجب نیست.

اجوبة الاستفتاءات مقام معظم رهبری

خاطره‌ای از حاج حسین خرازی

مرحله اول عملیات که تمام می‌شود، آزاد باش می‌دهند و یک جعبه کمپوت گیلاس؛ رویش می‌بارد. یک کمپوت می‌دهم دستش. خنک، عینهو یک تکه یخ. انگار گنج پیدا می‌گویم: «می‌خوانی از مهمونتون پذیرایی کنی؟» می‌گویم «چشم‌ت به این کمپوتا افتاده؟ اینا صاحب دارن. نداشته باشن هم خودمون بلدیم چی کارشون کنیم.» چند دقیقه می‌نشیند. تحویلش نمی‌گیریم،

می‌رود. علی که می‌آید تو، عرق از سر و رویش می‌بارد. یک کمپوت می‌دهم دستش. می‌گویم «یه نفر اومده بود، لاغر مُردنی. کمپوت می‌خواست بهش ندادیم. خیلی پُرو بود.» می‌گوید: «همین که الان از این جا رفت بیرون؟ یه دست هم نداشت؟» می‌گویم: «آره، همین» می‌گوید: «خاک! حاج حسین بود؛ فرمانده لشکر».

کتاب خرازی؛ انتشارات روایت فتح